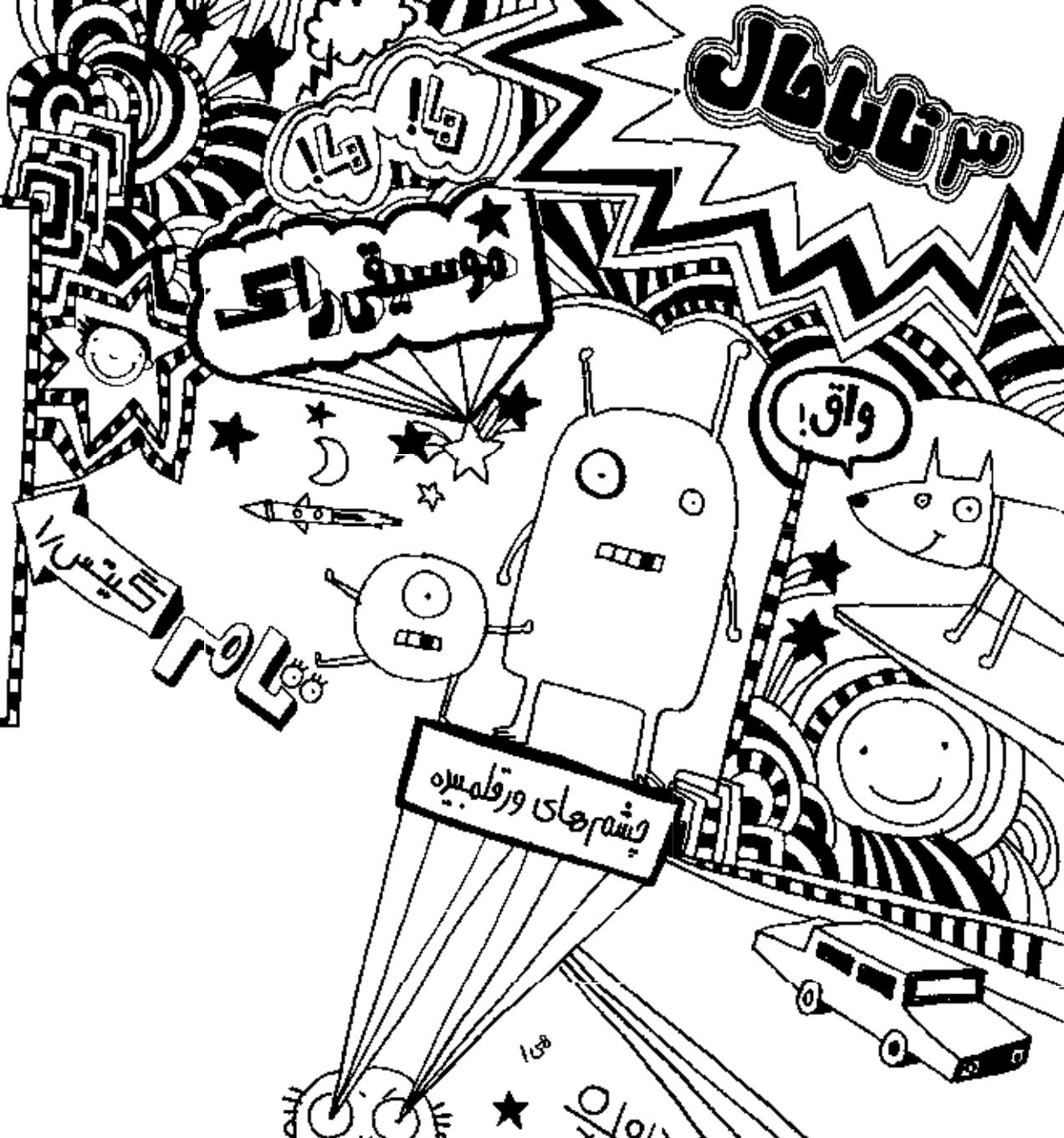




عينک اقتایی دلیا



نویسنده: لیز پیشون، لیز
Pichon, Liz

عنوان و نام بندی‌آور: دنیای معرفکهی تام گیتسن/ لیز پیشون؛ مترجم بهرنگ رجبی؛ ویراستار هدا توکلی.

۱۳۹۴

مشخصات نشر: تهران: هویا.

۲۸۵ ص: تصویر؛ ۱۸×۱۴ س.م.

مشخصات ظاهری: ۲۸۵ ص: تصویر؛ ۱۸×۱۴ س.م.

فروخت: تام گیتسن، ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۵۵۵-۹ دوره: ۳

ووضعیت فهرست‌نوبی: فیبا

پادهای: عنوان اصلی: [۲۰۱۱]

The brilliant world of Tom Gates.

یادداشت: چاپ قبلي: افق، ۱۳۹۲.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — قرن ۲۱

شناخته‌افزوده: رجبی، بهرنگ، ۱۳۹۶ — مترجم

شناخته‌افزوده: توکلی، هدا، ۱۳۹۶ — ویراستار

ردیندی کنگره: ۱۳۹۵ د ۹ PZ ۷ / ۸۸۳

ردیندی دیوبی: [ج] ۸۲۳/۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۴۱۵۸۶

تام گیتسن / ۱

دنیای معرفکهی تام گیتس

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون

متجم: بهرنگ رجبی

چاپ بیست و هشتم: ۱۳۹۶

تیراز: ۲۰۰۰

سخنه: هدا توکلی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۵۵-۹

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الـف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

۴ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هویا

محفوظ است.

۴ استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط

برای نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

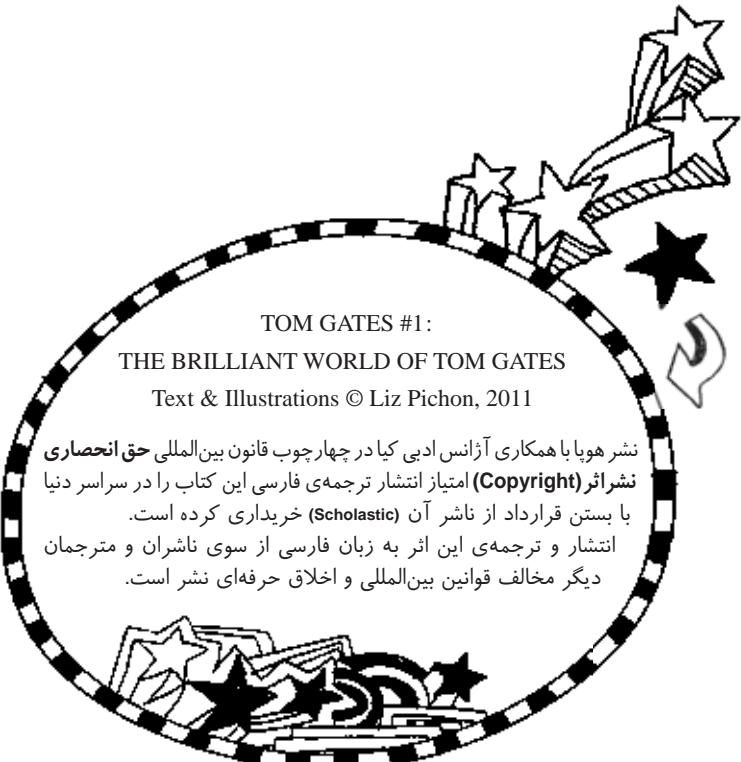
info@hoopa.ir

حشره‌ی کوچک

TOM GATES #1:
THE BRILLIANT WORLD OF TOM GATES

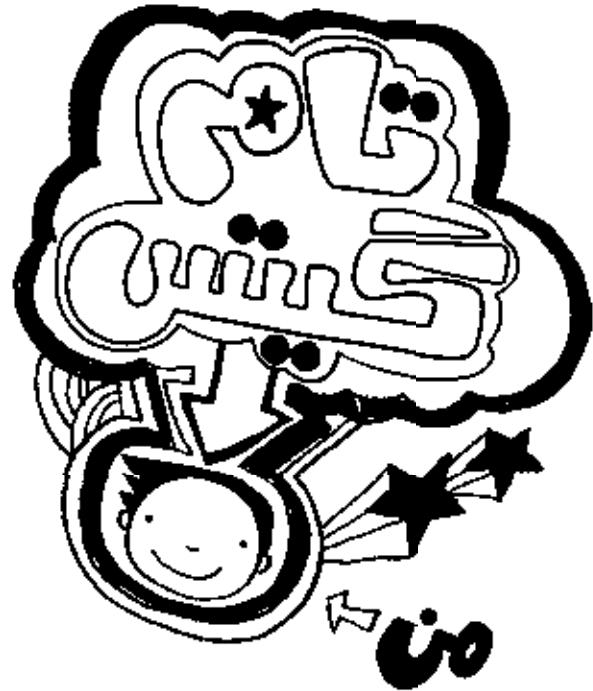
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2011

نشر هویا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright) امیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا
با سیتن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان
دیگر مخالف قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



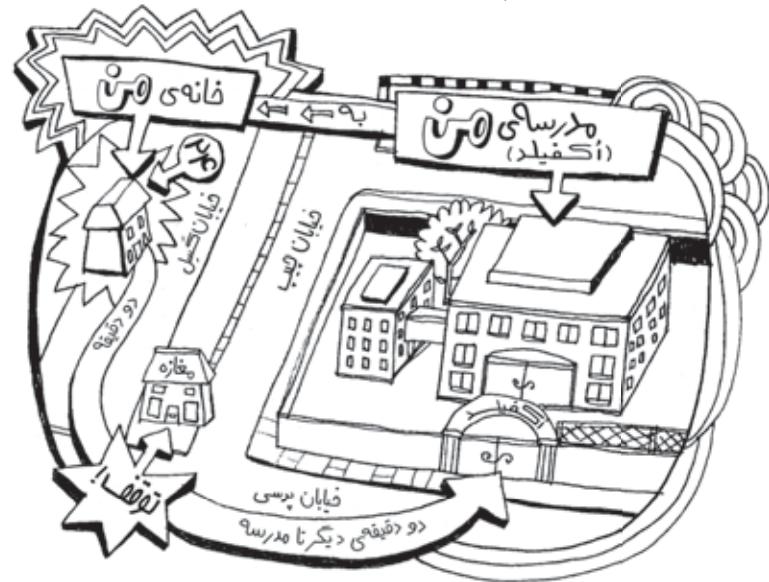


حتی بیشتر!





با اینکه از خانه‌ی ما فقط چهار دقیقه تا مدرسه راه است من
بیشتر وقت‌ها دیر می‌رسم مدرسه.



معمولًا دلیلش این است که من و درک (بهترین دوستم)
و همسایه‌ی دیواره‌ی دیوارمان) سر راه مدرسه کمی (خوب،)
«گپ» می‌زنیم. بعضی وقت‌ها دلیلش این است که حواس من پرت
می‌شود به آدامس‌های میوه‌ای و ویفرهای کاراملی
معازه. هر از گاهی هم دلیلش این است که من یک کوه کارهای خیلی
مهم‌تر دارم.

کاری که امروز صبح کردم این بود

(اولین روزی که دوباره رفم مدرسه).

بیدار شدم - موسیقی گوش دادم.
گیتار زدم.

قل خوردم از تخت پایین (خیلی کند).
دنبال جوراب‌هایم گشتم

دوباره گیتار زدم.

متوجه شدم مشق تعطیلاتم را انجام نداده‌ام.

۹ فکر کردم: به این فکر کردم که بهانه‌ی
خوبی برای همراه نداشتن مشقم دست و پا کنم (آه!).

خواهرم، دلیا، را اذیت کردم. می‌پذیرم که امروز صبح همین کار وقتی را
گرفت (هر چند خوش گذشت).

عینک‌افتابی دلیا را قایم کردم.

کتاب قصه‌ی مصورم را با خودم بردم توی دست‌شویی تا بخوانم (تمام این
مدت دلیا بیرون منتظر بود - ها! ها!).

مامان که داد می‌زند...



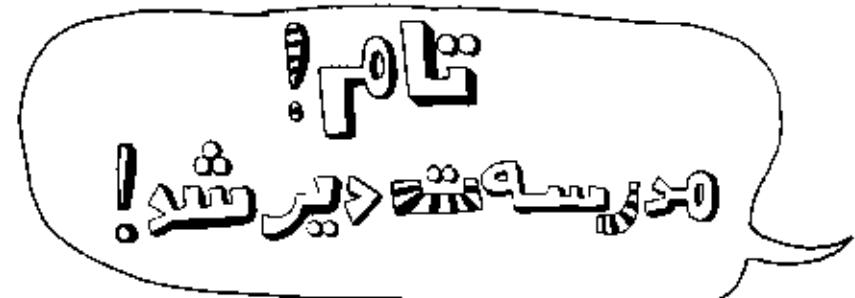
یاد پرداز

خیلی خوشحالم که بعد از این تعطیلات می‌بینم. لبخند می‌زنم،
جوری که به نظر خودم قشنگ و دوستانه و گرم است. لبخندم تأثیری روی امی نگذاشت.
جوری به ام نگاه می‌کند انگار غیرعادی ام (که نیستم).



(شروع بدی است برای روزم.)

بعد اوضاع بدتر هم می‌شود...



بدوبدو از کنار دلیا رد می‌شوم (هنوز بیرون دست‌شویی منتظر است و دیگر حسابی هم عنق شده). به عشق خواهرانه‌اش محل نمی‌گذارم.



در وقت بالارزش صرفه‌جویی می‌کنم:
موهایم را شانه نزدم



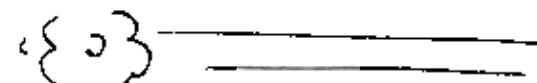
دندان‌هایم را مسوک نکردم (از خیلی وقت پیش)
مامان را وقت خداحافظی نبوسیدم (این کارها دیگر از سن من گذشته).



آخرین تکه‌ی نان برسته را می‌خورم، بعد تندی ناهار بسته‌بندی شده و دوچرخه‌ام را برمی‌دارم. خطاب به هر کس صدایم را می‌شنود داد می‌زنم

فُجاها!

بعد حدود دو دقیقه مسیر سرراستی را پا می‌زنم تا می‌رسم به مدرسه.



آقا

فولرمن (معلم کلاسمان) کل شاگردها را بیرون کلاس سر پانگه می‌دارد. می‌گوید:

«خوش او مدید دوباره به مدرسه بچه‌های کلاس پنجم اف. من یه غافلگیری حسابی برای همه‌تون دارم.»

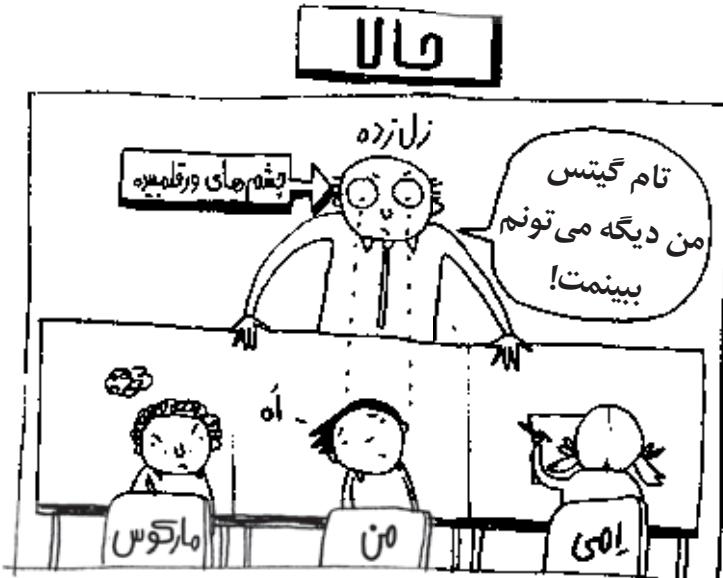
(که خبر خوبی نیست.)



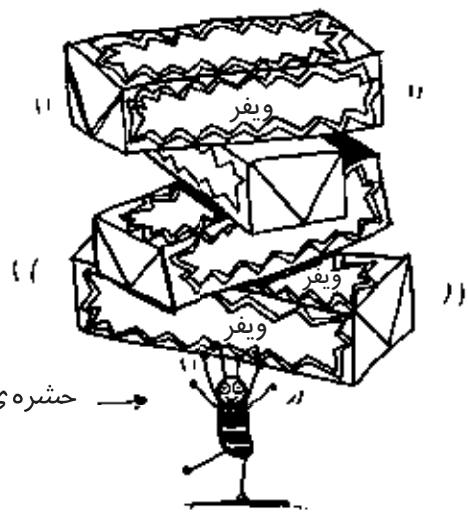
جای همه‌ی میزهای کلاس را عوض کرده!
الان دیگر جای من درست جلوی کلاس است. از این هم بدتر، مارکوس می‌دلروی **زیرزرو** بغل دستی ام است.



فایده است. حالا چطور می‌خواهم نقاشی‌هایم را بکشم و کتاب قصه‌های مصورم را بخوانم؟ وقتی جایم ته کلاس بود، می‌توانستم این کارهایم را از چشم معلم قایم کنم. **آنقدر** الان دیگر **آنقدر** به آقای فولرمن نزدیکم که سرم را بالا بیاورم، می‌توانم سوراخ‌های دماغش را ببینم.



جلوی کلاس



→ حشره‌ی خیلی قوی

چشمکش

خواهر بداخل من، دلیا، را بکشد.

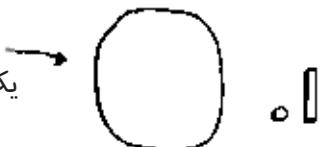
گوش‌ها... (با اینکه حرف توی گوشش
نمی‌رود‌ها). و موهای زشت و کنیفش...



بعد هم یک خط خطی سیاه اضافه
می‌کنید...



یک این شکلی می‌کشید.

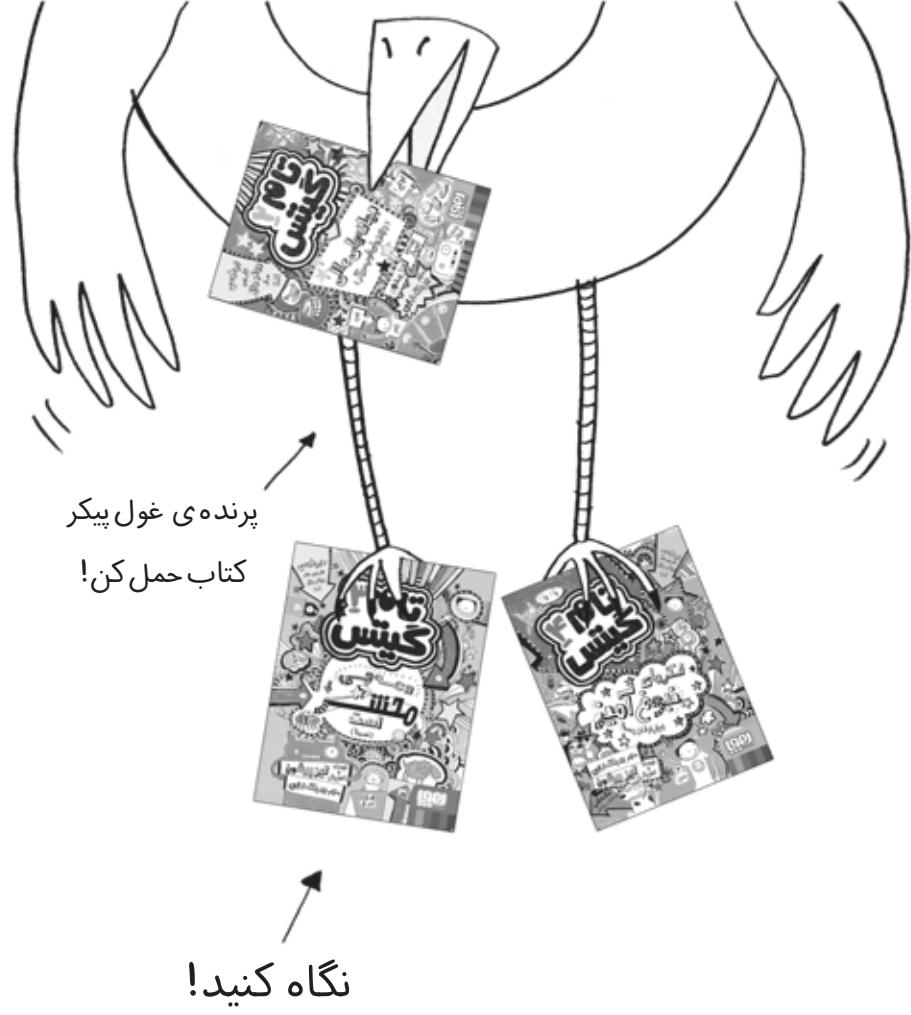


بعد عینکش...



توی عینک را رنگ می‌کنید.





عجیب‌ه که آدمیزاد کتاب‌هاش رونمی‌خوره!

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که:
نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.
سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جایه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود.
و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر